

ماهیت و آثار حقوقی رد دیون دولت از طریق واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی

hosadeghi@ut.ac.ir

حسین صادقی

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

حسین باقری زرین قبائی

zarin1386@yahoo.com

دانشجوی دکتری تخصصی حقوق عمومی دانشگاه تهران.

پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۰۸

دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۵

چکیده: بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت به صورت وسیع عهده‌دار ارائه کالاها و خدمات عمومی تعریف شده است. بدیهی است انجام این امر مهم از سوی دولت، مستلزم تأمین منابع مالی لازم بوده و با توجه به وجود محدودیت‌های مالی موجود، امکان ارائه کامل کالاها و خدمات مذکور با چالش‌های خاص خود، از جمله ایجاد بدهی برای دولت همراه است. از سوی دیگر، دولت برای استمرار ارائه خدمات عمومی چاره‌ای جز پرداخت دیون خود ندارد. نحوه پرداخت دیون دولت متنوع است و یکی از شیوه‌های پرداخت دیون مزبور، واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی است. این روش نیز با چالش‌های دیگری روبه‌رو است. در این مقاله، تلاش شده تا مبانی، ماهیت و آثار حقوقی این شیوه تسویه دیون دولت مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین ابتدا پس از بررسی مختصر مفهوم دولت، دیون دولتی و رد دیون، به بررسی چالش‌های قانونی موجود در رد دیون دولت از طریق واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی و نظر حقوقدانان در این رابطه پرداخته می‌شود و در بخش نتیجه‌گیری ملاحظه خواهد شد که انجام این موضوع، نتایج موردنظر قانون سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در خصوصی‌سازی و ایجاد حرکت سریع‌تر در واگذاری فعالیت‌ها به بخش غیردولتی را به دنبال ندارد.

کلیدواژه‌ها: دیون دولت، واگذاری سهام، بنگاه‌های دولتی، سیاست‌های کلی اصل ۴۴

قانون اساسی، رد دیون.

طبقه‌بندی JEL: K4, H1.

مقدمه

دولت برای انجام وظایف و مسئولیت‌های خود ناگزیر از پرداخت هزینه‌های مربوطه است که به عنوان هزینه‌های عمومی شناخته می‌شوند. این هزینه‌ها با توجه به درجه توسعه‌یافتگی یک کشور و میزان کالاها و خدمات ارائه شده از سوی دولت، متفاوت هستند. با توجه به این موضوع، نحوه تأمین و پرداخت هزینه‌های لازم برای انجام وظایف و مسئولیت‌های دولت بستگی کامل به چگونگی تأمین منابع مالی موردنیاز خواهد داشت و به دلیل کمبود منابع اعتباری و عدم تحقق کامل منابع درآمدی مندرج در قانون بودجه کل کشور، همواره ایجاد بدهی به اشخاص و بخش‌های مختلف برای دولت محتمل است. از سوی دیگر، الزام دولت به رعایت چارچوب‌های قانونی برای پرداخت بدهی‌های خود نیز بدیهی است. یکی از راه‌های ممکن و موردنظر قانون‌گذار برای کاهش بدهی‌های دولت، پرداخت دیون از طریق واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی است. در این رابطه، بررسی مبانی این پرداخت و آثار حقوقی آن نیازمند مطالعه و بررسی بیشتر است. صرف‌نظر از لزوم تدقیق در عبارات و مفاهیم مربوطه، به نظر می‌رسد چالش‌هایی درخصوص نحوه انجام این اقدام وجود دارد. از جمله این موارد، بررسی تفاوت رد دیون با مفهوم خصوصی‌سازی، الزامات و محدودیت‌های قانونی موجود، ماهیت حقوقی واگذاری سهام و سایر مباحث مربوطه است که در این مقاله به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد و ملاحظه خواهد شد که رد دیون دولت از طریق واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی حسب مورد دارای مبانی، ماهیت و آثار متفاوتی است.

بررسی اصطلاحات و واژگان

در متون قانونی کشور و از جمله قوانین بودجه سنواتی، منظور از عبارت «رد دیون دولت» در واقع تسویه بدهی‌های دولت است. هرچند استفاده از عبارات دیگری نظیر «ادای دین از طریق واگذاری سهام» و مانند آن، مطابقت بیشتری با احکام قانون مدنی دارد، ولی با توجه به کاربرد شایع عبارت «رد دین» در قوانین بودجه و برخی دیگر از قوانین مالی و محاسباتی، در این مقاله نیز عبارت «رد دیون دولت» به همان مفهوم یادشده به کار رفته است.

رد دیون از دو کلمه «رد» و «دیون» تشکیل شده است. «رد» در لغت به معنای نپذیرفتن و برگرداندن به کار رفته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۳۳۰). همچنین، عبارت «دیون» جمع کلمه «دین» و به معنای تعهدی که بر ذمه شخصی به نفع دیگری وجود دارد، عنوان شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ۳۱۶ و ۳۲۱).

در قانون مدنی، عبارت «رد دیون» تعریف نشده است؛ ولی عباراتی نظیر رد مال مغضوب (به معنای

بازگرداندن مال مغضوب به مالک- مواد ۳۱۱ و به بعد قانون مدنی)، «رد معامله» در معاملات فضولی (به معنای عدم تنفیذ معامله- مواد ۲۵۱ و به بعد قانون مدنی)، رد وصیت (نپذیرفتن وصیت از سوی موصی له- مواد ۸۳۰ و به بعد قانون مدنی) و.. به کار رفته است. با این وجود، آنچه از عبارت رد دیون به ذهن متبادر می‌گردد، پرداخت یا بازگرداندن دین است که از طرق مختلف قانونی نظیر وفای به عهد، تهاتر، تبدیل تعهد و مانند آن محقق می‌گردد.

نکته دیگر آن که در قانون مدنی، در مبحث مربوط به وفای به عهد، واژه «دین» یا «دیون» تعریف نگردیده است؛ بلکه از واژه «تعهد» و «ذمه» استفاده شده است. به نظر، واژه دین ناظر بر کلیه تعهداتی است که مطابق با قانون بر عهده طرف و به نفع دیگری قرار گرفته است. منشاء ایجاد دین نیز می‌تواند دارای عوامل مختلفی نظیر قرض، تعهدات قراردادی، الزامات خارج از قرارداد (مسئولیت مدنی) یا تعهدات قانونی دولت در انجام وظایف خود باشد.

موضوع دیگر، عبارت «دیون دولت» است. در قانون محاسبات عمومی کشور (مصوب ۱۳۶۶)، دیون دولت تعریف نگردیده؛ بلکه دیون بلامحل تعریف شده است.^۱ برای بررسی این مفهوم، ابتدا لازم است واژه دولت مورد بررسی قرار گیرد.

مفهوم «دولت» در نظام حقوقی، از سه جهت قابل بررسی است؛ دولت به معنای قوه مجریه، دولت به معنای مجموعه حکومت و دولت به معنای حاکمیت در روابط بین الملل. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، واژه دولت در معنای سه‌گانه فوق استفاده شده است که حسب مورد ممکن است ناظر بر قوه مجریه یا سایر قوا و حکومت باشد.^۲ بدیهی است نوع برداشت از این

۱. برابر ماده ۸ این قانون، «دیون بلامحل عبارت است از بدهی‌های قابل پرداخت سنوات گذشته که در بودجه مربوط اعتباری برای آن‌ها منظور نشده یا زائد بر اعتبار مصوب و در هر دو صورت به یکی از طرق زیر بدون اختیار دستگاه ایجاد شده باشد: الف- احکام قطعی صادره از طرف مراجع صالحه. ب- انواع بدهی به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی ناشی از خدمات انجام شده مانند حق اشتراک برق، آب، هزینه‌های مخابراتی، پست و هزینه‌های مشابه که خارج از اختیار دستگاه اجرایی ایجاد شده باشد. ج- سایر بدهی‌هایی که خارج از اختیار دستگاه ایجاد شده باشد. انواع دیون بلامحل موضوع این بند از طرف وزارت امور اقتصادی و دارایی تعیین و اعلام خواهد شد.»

۲. به عنوان نمونه، اصل سوم قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف به بکار بردن همه امکانات خود برای امور مذکور در این اصل عنوان نموده است لیکن امور مندرج در این اصل به نحو گسترده دیده شده و تحقق آن در حیطه وظایف و اختیارات قوای سه‌گانه است و انجام آن به تنهایی از سوی قوه مجریه میسر نیست.

عبارت، دارای آثار متفاوتی خواهد بود. به عنوان نمونه، برابر نظریه تفسیری شماره ۸۳/۳۰/۹۳۸۷ به تاریخ ۸۳/۱۰/۲۱ شورای نگهبان، عبارت "دولتی" در اصل ۱۷۳ قانون اساسی به قوه مجریه محدود شده است.^۱ تفسیر شورای نگهبان از این اصل که در تدوین قانون دیوان عدالت اداری نیز مؤثر بوده است، موجب تحدید اختیارات دیوان عدالت اداری در رسیدگی به تظلمات اشخاص از واحدهای اداری شده است؛ به نحوی که در قانون دیوان عدالت اداری (مصوب ۱۳۹۲)، تعریف واحدهای اداری عمدتاً دربرگیرنده ادارات قوه مجریه است و سایر ارکان و تشکیلات قوای دیگر و نیز ارکان مندرج در قانون اساسی از شمول این رسیدگی خارج شده‌اند؛ در حالی که به نظر برخی از حقوقدانان، واحد دولتی در این‌جا، واحدی است که جز در امور خاص تقنینی و قضایی ظاهر می‌شود و نظامات دولتی هر نوع مصوبه و دستورالعمل و مقرره‌ای است که مادون قانون تلقی می‌گردد. (رستمی و پوراردکانی، ۱۳۹۲، ۳۶ و ۳۸).

در قوانین و مقررات مختلف نیز واژه دولت گاه در معنای وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی و گاه صرفاً در معنای مؤسسات دولتی و وزارتخانه‌ها به کار رفته و از تسری آن به شرکت‌های دولتی اجتناب گردیده است. به عنوان نمونه، در ماده ۱ قانون محاسبات عمومی کشور، بودجه کل کشور برنامه مالی دولت است که شامل کلیه دستگاه‌های اجرایی سه‌گانه مذکور (وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی) می‌گردد. ولی در ماده ۶۹ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، مالکیت دولت بر اموال غیرمنقول خود، صرفاً شامل وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی گردیده است. دیوان عدالت اداری نیز در برخی از آراء خود، عبارت دولت را ناظر بر شرکت‌ها و بانک‌های دولتی ندانسته است. به عنوان نمونه، دادنامه شماره ۳۰۳-۳۰۲-۳۰۱ مورخ ۱۳۹۲/۴/۳۱ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، موضوع ابطال برخی از مصوبات مجمع عمومی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ناظر بر نحوه تسویه بدهی‌های دولت حاصل از افزایش نرخ ارز، پرداخت دیون دولت را شامل پرداخت بدهی شرکت‌ها و بانک‌های دولتی از محل افزایش نرخ ارز نمی‌داند. متن دادنامه مذکور بدین شرح است: «طبق بند ب ماده ۲۶ قانون پولی و بانکی کشور مصوب سال ۱۳۵۱ مقرر شده است سود احتمالی حاصل از تغییر برابری‌های قانونی نسبت به طلا و پول‌های خارجی و اتفاقات ناشی از قوه قهریه به مصرف استهلاك اصل و بهره بدهی‌های دولت به بانک مرکزی ایران خواهد رسید و مازاد بر آن، به

۱. اصل ۱۷۳: به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها با آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام «دیوان عدالت اداری» زیر نظر رییس قوه قضاییه تأسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند.

خزانه دولت تحویل خواهد شد. این ماده قانونی، به استهلاك اصل و بهره بدهی‌های دولت از سود احتمالی حاصل از تسعیر ارز تصریح دارد و دلالتی بر شمول آن بر بدهی‌های شرکت‌ها و بانک‌های دولتی ندارد».

در قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، واژه دولت تعریف نگردیده؛ ولی حدود فعالیت‌های بخش دولتی مشخص شده است. برابر این قانون، شرکت‌هایی که بنابر سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی باید در بخش دولتی باقی بمانند، مشخص گردیده است. با توجه به مواد این قانون و نیز رویه عملی موجود، به نظر می‌رسد که منظور از رد دیون دولت به وسیله واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی، اصولاً شامل پرداخت دیون قوه مجریه و از جمله دیون شرکت‌های دولتی به بخش‌های غیردولتی (دستگاه‌هایی که جزیی از قوای سه‌گانه و نهادهای حاکمیتی نباشند) با استفاده از این شیوه است؛ مگر این‌که قرینه‌ای در بین باشد که بتوان واژه دولت را به سایر قوا و یا نهادهای حاکمیتی خارج از قوه مجریه نیز تسری دهد. بدیهی است تسویه دیون شرکت‌های دولتی از طریق واگذاری بنگاه‌های دولتی، صرفاً باید محدود به شرکت‌های عهده‌دار انجام وظایف حاکمیتی موضوع ماده ۳ قانون یادشده گردد.

واژه «سهام» جمع «سهام» است. مطابق ماده ۲۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (مصوب ۱۳۴۷)، سهام قسمتی است از سرمایه شرکت سهامی که مشخص‌کننده میزان مشارکت و تعهدات و منافع صاحب آن در شرکت سهامی است و ورقه سهام، سند قابل معامله‌ای است که نماینده تعداد سهامی است که صاحب آن در شرکت سهامی دارد. سهام حسب موضوع آن ممکن است اسامی مختلفی داشته باشد؛ نظیر سهام ممتاز^۱، سهام مدیریتی و سهام کنترلی^۲.

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، واژه سهام در این قانون، صرفاً مربوط به شرکت‌های سهامی می‌گردد و شامل حق‌الشکره و یا قدرالسهم مربوط به سایر شرکت‌های موضوع قانون تجارت نظیر

۱. مطابق با تبصره ۲ ماده ۲۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (مصوب ۱۳۴۷)، در صورتی که برای بعضی از سهام شرکت با رعایت مقررات این قانون مزایایی قائل شوند، این‌گونه سهام، «سهام ممتاز» نامیده می‌شود.

۲. برابر ماده ۱ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ (۴۴) قانون اساسی، سهام مدیریتی میزانی از سهام یک شرکت که دارنده آن طبق اساسنامه اختیار تعیین حداقل یک عضو را در هیأت مدیره شرکت دارد (کرسی مدیریتی) و سهام کنترلی حداقل میزان سهام مورد نیاز برای آن که دارنده آن قادر به تعیین اکثریت اعضاء هیئت مدیره شرکت باشد.

شرکت‌های تضامنی، نسبی و بامسئولیت محدود نشده است. در قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی، به نظر می‌رسد واگذاری سهام صرفاً شامل شرکت‌های سهامی دولت نمی‌گردد؛ بلکه واژه سهام به نحو وسیع‌تر، شامل نقل و انتقال سهام، سهم‌الشرکه، حقوق مالکانه و حق تقدم بنگاه‌های مشمول واگذاری است^۱ و بنگاه‌های مشمول واگذاری نیز صرفاً شرکت‌های سهامی دولتی نیستند؛ بلکه برابر بند ۴ ماده ۱ این قانون، منظور از بنگاه، واحد اقتصادی است که در تولید کالا یا خدمت فعالیت می‌کند، اعم از آن که دارای شخصیت حقوقی یا حقیقی باشد. با توجه به آنچه ذکر گردید، منظور از سهام دولتی در این مقاله نیز به نحو اخیر، شامل حقوق مالکانه دولت بر هرگونه سهام، سهم‌الشرکه، حقوق مالکیت و حق تقدم بنگاه‌های مشمول واگذاری است.

با توجه به آنچه که گفته شد و آنچه که در ادامه خواهد آمد، به نظر می‌رسد که می‌توان تعریف «رد دیون دولت از طریق واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی» را این‌گونه بیان نمود: «سقوط تعهداتی که مطابق با قانون بر ذمه دولت و به نفع دیگری (به استثناء قوای سه‌گانه و نهادهای حاکمیتی) استقرار یافته است، از طریق وفای به عهد (در مواردی که موضوع دین از ابتدا انتقال سهام بنگاه‌های دولتی باشد)، تبدیل تعهد یا تهاتر (تهاتر مطالبات اشخاص از طریق رد دیون، به حکم قانون) و با استفاده از واگذاری حقوق مالکانه دولت در هرگونه سهام، سهم‌الشرکه، حقوق مالکیت و حق تقدم بنگاه‌های مشمول واگذاری، مطابق با قوانین و مقررات».

درخصوص تهاتر، لازم به توضیح است که دولت می‌تواند در فعالیتهایی که به موجب قانون مجاز به مشارکت با بخش غیردولتی است، بخشی از سهام مربوطه را تملک نموده و در قبال بدهی ایجاد شده، نسبت به رد دیون خود از طریق واگذاری سهام سایر بنگاه‌های مشمول واگذاری اقدام نماید؛ بنابراین امکان تهاتر از سوی دولت در چنین مواردی متصور است.

چالش‌های رد دیون دولت از طریق واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی

۱. در قانون نحوه اجراء سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و نیز رویه جاری، رد دیون دولت از طریق واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی به بخش عمومی غیردولتی، به عنوان خصوصی‌سازی مطرح گردیده است؛ اما واقعیت آن است که با توجه به سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، واگذاری

۱. نظیر مواد ۳ و ۲۴ قانون مذکور.

بنگاه‌های دولتی به بخش غیردولتی به‌منظور تقویت فعالیت بخش خصوصی و تعاونی بوده^۱ و هیچ‌گونه اجباری برای این دو بخش در تملک سهام بنگاه‌های دولتی مشاهده نمی‌گردد؛ در حالی که سهام واگذار شده به عنوان رد دیون غالباً به بخش عمومی بوده است؛ به نحوی که از مجموع واگذاری‌هایی که بعد از ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی صورت گرفته است، ۴۱،۷۶ درصد آن در ارتباط با رد دیون دولت بوده است (دانش‌جعفری، ۱۳۹۱) و عملاً نیز با توجه به مشکلات موجود در بنگاهداری این بخش‌ها، تأثیر مثبتی بر فعالیت بخش خصوصی و تعاونی و رونق اقتصادی نداشته؛ بلکه ادامه این فرآیند، باعث بزرگ‌تر شدن بخش شبه‌دولتی و افزایش انحصار و ناکارآمدی بیش‌تر در حوزه‌های مختلف اقتصادی گردیده است. به عبارت دیگر، خصوصی‌سازی وقتی از نظر اقتصادی می‌تواند منشاء تحول در کارایی بنگاه‌ها باشد که انتقال دارایی از بخش عمومی به بخش خصوصی انجام گرفته باشد و بنابراین، جابه‌جایی در درون بخش عمومی (از بخش دولتی به شرکت‌های بخش عمومی غیردولتی) بدون تحول ساختاری در شرکت که به‌طور معمول از طریق تغییرات مدیریت در شرکت و یا تغییر در اهداف و استراتژی صورت می‌گیرد، میسر نیست (دانش‌جعفری، ۱۳۹۱). برابر سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی (ابلاغی مورخ ۱۳۸۴/۳/۱ مقام معظم رهبری)، منظور از اجرای این سیاست‌ها، مواردی نیز گسترش مالکیت در سطح عموم به منظور تأمین اجتماعی، افزایش بهره‌وری، افزایش سهم بخش‌های خصوصی و تعاونی در اقتصاد ملی و تشویق مردم به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری بوده است. به‌علاوه این که واگذاری سهام به نهادهای عمومی غیردولتی، به دلیل اشراف دولت و حاکم بودن مدیریت دولتی بر آن‌ها که عمدتاً نیز چاره‌ای جز پذیرش مصوبات مربوط و قبول واگذاری‌ها ندارند، پویایی اقتصاد را به دنبال نخواهد داشت.

۱. برابر صدر سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برخی اهداف سیاست‌های مذکور شامل موارد ذیل است:

- گسترش مالکیت در سطح عموم مردم به منظور تأمین عدالت اجتماعی.
- ارتقای کارایی بنگاه‌های اقتصادی و بهره‌وری منابع مادی و انسانی و فناوری.
- افزایش رقابت‌پذیری در اقتصاد ملی.
- افزایش سهم بخش‌های خصوصی و تعاونی در اقتصاد ملی.
- کاستن از بار مالی و مدیریتی دولت در تصدی فعالیت‌های اقتصادی.
- افزایش سطح عمومی اشتغال.
- تشویق اقشار مردم به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و بهبود درآمد خانوارها.

در مباحث اقتصاددانان گذشته نیز هدف از خصوصی‌سازی افزایش بهره‌وری اقتصادی بوده است. به عنوان نمونه، آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل، واگذاری زمین‌های در اختیار دربار به بخش خصوصی را موجب ارتقاء عملکرد آن اراضی می‌داند (دانش جعفری، ۱۳۹۱). خصوصی‌سازی به معنای واگذاری سهام دولت به بخش غیردولتی است. برابر اصل ۴۴ قانون اساسی، نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی تقسیم‌بندی شده و حدود مالکیت در هر سه بخش نیز تعریف شده است^۱. از سوی دیگر، حدود مالکیت دولت نیز محدود به موارد مندرج در صدر اصل ۴۴ قانون اساسی به نظر می‌رسد. موضوع دیگر، بررسی وضعیت نهادهای عمومی غیردولتی است و این‌که نهادهای مذکور در زمره کدام یک از این سه بخش هستند یا بخش مجزای دیگری به عنوان بخش چهارم را تشکیل می‌دهند. در این رابطه، به نظر می‌رسد با توجه به این‌که اغلب نهادهای عمومی غیردولتی وابسته به نهادهای حاکمیتی و دارای اساسنامه مصوب هستند و اساسنامه اغلب آن‌ها (مؤسسات وابسته به دولت) در اجرای اصل ۸۵ قانون اساسی به تصویب هیئت وزیران رسیده است و از سوی دیگر با توجه به آزادی عمل قابل توجه مؤسسات مذکور در انجام فعالیت‌های اقتصادی و نگاه‌داری نسبت به مؤسسات و شرکت‌های دولتی، بنابراین، تلقی مؤسسات مذکور به عنوان بخش دولتی یا خصوصی یا تعاونی، نیازمند تأمل و بررسی بیشتر است.

۲. امکان واگذاری سهام مذکور، نیازمند قانون است. برابر اصل ۵۳ قانون اساسی «کلیه دریافت‌های دولت در حساب‌های خزانه‌داری کل متمرکز می‌شود و همه پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می‌گیرد.» با توجه به این موضوع، اصولاً در صورت واگذاری سهام متعلق به دولت، ابتدا باید وجوه حاصل از فروش سهام به حساب خزانه واریز گردد و سپس هرگونه پرداخت از جمله پرداخت دیون دولت نیز باید از محل اعتبارات مصوب مربوط و با پیش‌بینی در قوانین بودجه سنواتی

۱. اصل ۴۴: نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند این‌ها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زبان جامعه نشود، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.

به عمل آید؛ بنابراین، واگذاری سهام به جای پرداخت دیون دولت، به دلیل نقض دو شرط یادشده، مغایر با قانون اساسی است. در سال‌های اخیر، در قوانین بودجه سنواتی برای رفع این مغایرت تصریح گردیده که واگذاری سهام مذکور باید با گردش خزانه باشد؛ که به نظر با توجه به استفاده قانونگذار اساسی از عبارت واریز وجوه به حساب خزانه و این که در مانحن فیه وجهی به خزانه واریز نمی‌گردد، رافع مغایرت مذکور به نظر نمی‌رسد. با این وجود، هرگونه واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی به بخش غیردولتی به عنوان رد دیون یا تهاتر با بدهی بخش‌های مزبور، نیازمند مجوز قانونگذار است. نکته قابل توجه آن که در اصلاحیه ماده ۶ قانون نحوه اجرا سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی (مصوب ۱۳۹۳)، هرگونه واگذاری مستقیم سهام به نهادهای عمومی غیردولتی منع گردید و دولت مکلف به فروش سهام و پرداخت نقدی آن به این بخش‌ها شده است. برابر این اصلاحیه «تسویه، تهاتر و تأدیه بدهی‌های قانونی دولت به نهادهای عمومی غیردولتی موضوع این ماده و شرکت‌های وابسته به بانک‌های دولتی از طریق واگذاری سهام بنگاه‌ها، اموال و دارایی‌های دولت و شرکت‌های دولتی ممنوع است. دولت می‌تواند از طریق فروش سهام بنگاه‌ها و اموال و دارایی‌های خود و شرکت‌های دولتی و تبدیل به وجوه نقد، در چهارچوب بودجه‌های سنواتی بدهی‌های خویش را تأدیه نماید».

در مورد واگذاری دیون دولت به این شیوه به بخش‌های خصوصی و تعاونی نیز وجود تجویز قانونی ضروری است. بر این مبنا، بر اساس بند (ج) تبصره ۳ قانون بودجه سال ۱۳۹۴ کل کشور نیز امکان پرداخت دیون دولت در قالب واگذاری سهام به بخش خصوصی و تعاونی امکان‌پذیر شده است.^۱

شرایط مربوط به دین دولت

همان‌گونه که عنوان گردید، دیون دولت به معنای تعهدی که بر ذمه دولت و به نفع دیگری وجود دارد، عنوان شده است. با توجه به قوانین و مقررات مالی دولت، ایجاد هرگونه دین بر ذمه دولت، مستلزم طی فرایند قانونی مربوطه است که در ذیل به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. دین باید بر اساس موازین قانونی بر ذمه دولت ایجاد شده باشد. برابر ماده ۲۶۵ قانون مدنی،

۱. «به دولت اجازه داده می‌شود بدهی خود به بخش‌های خصوصی و تعاونی را با رعایت بند (د) سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی و ماده (۶) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی از طریق جدول شماره (۱۸) این قانون پرداخت یا تسویه و سپس تهاتر نماید. واگذاری تهاتری باید با رعایت اصل پنجاه و سوم (۵۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (گردش خزانه) انجام شود و قیمت سهام تهاتر شده نباید از قیمت پایه بورس و یا پایه مزایده کمتر باشد».

اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون این که مقروض آن چیز باشد، می‌تواند مسترد نماید. بدیهی است موارد خلاف قانون نمی‌تواند منشاء ایجاد دین بر عهده دولت باشد. البته در قوانین و مقررات موجود، حتی در فرض عدم رعایت ضوابط قانونی، امکان ایجاد دین بر ذمه دولت امکان‌پذیر شده است. به عنوان نمونه، برابر ماده ۹۲ قانون محاسبات عمومی کشور «در مواردی که بر اثر تعهد زائد بر اعتبار یا عدم رعایت مقررات این قانون خدمتی انجام شود یا مالی به تصرف دولت درآید، دستگاه اجرایی ذیربط مکلف به رد معامله مربوط است و در صورتی که رد عین آن میسر نبوده و یا فروشندگی از قبول امتناع داشته باشد و همچنین در مورد خدمات انجام شده مکلف به قبول است و وجه مورد معامله در حدود اعتبارات موجود یا اعتبارات سال بعد دستگاه اجرایی مربوط قابل پرداخت است و اقدامات فوق مانع تعقیب قانونی متخلف نخواهد بود». همان‌گونه که در این حکم ملاحظه می‌گردد، عمل غیرقانونی منشاء ایجاد دین شده است و دستگاه اجرایی نیز در نهایت ممکن است ناگزیر از قبول و پذیرش معامله یا اقدام انجام شده و پذیرش دین باشد.

۲. دین باید در زمان پرداخت همچنان بر عهده دولت باقی مانده و استقرار داشته باشد؛ بنابراین، چنان‌چه دین مذکور سابقاً به یکی از انحاء قانونی ساقط شده باشد، امکان پرداخت آن وجود ندارد. قانون مدنی ایران در ماده ۲۶۴ خود، شش سبب از اسباب سقوط تعهد را عنوان نموده است که عبارتند از: وفای به عهد، اقاله، ابراء، تبدیل تعهد، تهاتر و مالکیت مافی‌الذمه. البته با توجه به مقررات قانون مدنی ایران می‌توان موارد فسخ، تلف مورد تعهد و مرور زمان را نیز به اسباب شش‌گانه مذکور اضافه نمود (شهیدی، ۱۳۸۳، ۱۹).

۳. در مواردی که دین سابقاً بر ذمه دولت وجود داشته، ولی در حال حاضر برای متعهدله قانوناً حق مطالبه نباشد، امکان پرداخت دین از سوی دولت نیازمند بررسی بیشتر است. به عنوان نمونه، برابر ماده ۳۱۵ قانون تجارت، دارنده چک مکلف گردیده در مواعد تعیین شده در این ماده نسبت به مطالبه وجه آن اقدام نماید و در غیر این صورت، چنان‌چه چک به علتی که مربوط به صادرکننده نیست از بین برود، دعوی دارنده چک بر عهده صادرکننده مسموع نیست. حال چنان‌چه صادرکننده چک، دستگاه اجرایی باشد، امکان یا عدم امکان واگذاری سهام از سوی دستگاه اجرایی جهت پرداخت ارادی دین موصوف محل تأمل است. البته با توجه به ممنوعیت‌دارشدن بلاجهت به نظر می‌رسد امکان پرداخت چنین دینی با مانع قانونی روبه‌رو نباشد. لازم به ذکر است قانونگذار در متون مختلف قانونی و از جمله قوانین بودجه سنواتی، در خصوص ماهیت دین از الفاظ مختلفی نظیر بدهی، بدهی قانونی و بدهی مسجل استفاده نموده است که امکان پاسخ واحد به این موضوع را دشوار نموده است؛

بنابراین، امکان پرداخت در خصوص دیون غیرقابل مطالبه از سوی دولت خود نیازمند تحقیق و بررسی مجزایی است.

۴. دین مربوط به وزارتخانه‌ها، موسسات دولتی و شرکت‌های دولتی عهده‌دار انجام وظایف حاکمیتی قوه مجریه باشد، مگر این‌که قرینه‌ای در بین باشد که پرداخت دیون سایر شرکت‌های دولتی و دستگاه‌های حاکمیتی خارج از قوه مجریه را نیز شامل گردد.

ماهیت حقوقی واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی

بی‌تردید، هدف دولت از واگذاری سهام بابت رد دیون، سقوط تعهداتی است که بر عهده دولت قرار گرفته است تا ذمه آن از بدهی‌های ایجاد شده بری شود. بر اساس ماده ۲۶۴ قانون مدنی اسباب سقوط تعهدات عبارتند از: ۱. وفای به عهد ۲. اقاله ۳. ابراء ذمه ۴. تبدیل تعهد ۵. تهاتر ۶. مالکیت فی‌الذمه

حال باید ببینیم که آیا ماهیت واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی بابت رد دیون می‌تواند مصداق یکی از موارد اسباب سقوط تعهد موضوع ۲۶۴ قانون مدنی باشد. با این توضیح که ممکن است در یک فرض این‌گونه تحلیل شود که ماهیت واگذاری سهام در این حالت همان بیع است و پس از برقراری رابطه معاملاتی بیع و مشغول شدن ذمه خریدار سهام، ذمه خریدار با ذمه فروشنده سهام یعنی دولت با یکدیگر تهاتر قهری شده و همزمان بری می‌شوند. یا ممکن است از روش واگذاری سهام بابت رد دیون به عنوان یکی از اسباب سقوط تعهد یعنی ایفاء تعهد یا تهاتر قراردادی یا تبدیل تعهد استفاده شود؛ بنابراین، در این بخش به تحلیل هر یک از این موارد و سپس نتیجه‌گیری می‌پردازیم.

- تحلیل موضوع در قالب «تملیک در مقام وفاء» و عقد بیع

با توجه به فرایندی که در حال حاضر برای واگذاری سهام برای رد دیون اعمال می‌شود، یک قالب حقوقی که برای این نوع واگذاری قابل طرح به نظر می‌رسد، عقد بیع است. زیرا پس از این‌که بنا بر تجویز قانونی (حکم قانون بودجه)، هیئت وزیران فهرست و میزان سهام شرکت‌های دولتی را برای واگذاری بابت رد دیون تصویب می‌نماید، پس از ارزش‌گذاری سهام از طریق وزارت امور اقتصادی و دارائی، انتقال سهام صورت می‌گیرد. بدین ترتیب که پس از صدور مصوبه دولت، ابتدا یک قرارداد واگذاری جمعی بین طلبکار (نظیر سازمان تأمین اجتماعی) به عنوان خریدار و سازمان خصوصی‌سازی (به عنوان نماینده دولت) تنظیم و امضاء می‌گردد. در این قرارداد، مبلغ مجموعی ارزش سهام که قرار است با بدهی دولت تهاتر گردد، درج و متعاقباً در فرایند ارزیابی قیمت سهام، میزان دقیق ارزش آن

مشخص و به عنوان ثمن معامله تعیین می‌گردد.

از طرفی، با توجه به محدودیتی که در قانون مدنی برای ایفای تعهد به وسیله دادن چیزی دیگر به جای آن چه موضوع تعهد و بدهی است، این دیدگاه تقویت می‌شود که در این جا اقدام به واگذاری سهام، خود یک عمل حقوقی و عقد بیع است تا ایفای تعهد. توضیح این که به موجب ماده ۲۷۵ قانون مدنی «متعهدله را نمی‌توان مجبور نمود که چیز دیگری به غیر از آن چه که موضوع تعهد است، قبول نماید؛ اگرچه آن شیء قیمتاً معادل یا بیش‌تر از موضوع تعهد باشد».

در موضوع مانحن‌فیه، موضوع تعهد دولت از این جهت که پرداخت پول است نه دادن سهام، مشمول این محدودیت می‌شود. البته در این ماده، پیش‌بینی شده که با توافق طلبکار این امر ممکن است؛ اما آیا با وجود توافق طلبکار مبنی بر قبول سهام به جای پول بابت طلب خود از دولت، این امر ماهیت ایفای تعهد دارد یا ماهیت بیع در مورد آن صدق می‌کند؟

این موضوع که آیا دادن یک مال به جای بدهی پولی به طلبکار ماهیت ایفای تعهد دارد یا خیر، همواره مورد توجه حقوقدانان بوده است؛ به طوری که مرحوم دکتر کاتوزیان آن را تحت عنوان «تملیک در مقام وفاء» مورد تحلیل قرار داده‌اند. ایشان چند احتمال را در این خصوص بیان کرده‌اند و یکی از این احتمالات را این‌گونه بیان کرده‌اند که در حالتی که موضوع تعهد اصلی مبلغی پول است، اما بدهکار کالایی را به جای آن می‌پردازد، عمل حقوقی به «بیع» شباهت دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۵۴-۴۹). این دیدگاه در حقوق روم نیز مطرح بوده و برخی حقوقدانان فرانسه بر آن تأکید نمودند. همچنین، در برخی قوانین، نظیر ماده ۲۸۶ قانون الجزایر و ماده ۳۵۱ قانون مصر نیز به صراحت این نظریه پذیرفته شده و احکام بیع را در موضوع تملیک در مقام وفا، قابل اجرا می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۵۰).

این دیدگاه را می‌توان در مورد واگذاری سهام بابت بدهی دولت به سازمان‌های طلبکار نظیر سازمان تأمین اجتماعی پذیرفت و در عمل نیز نگاه مجریان و دستگاه‌های مجری بویژه سازمان خصوصی‌سازی بر این امر دلالت دارد. اما نقدی که بر این نظریه وارد می‌شود این است که این تحلیل با ظاهر قصد مشترک دو طرف تعارض دارد. چراکه بدهکار قصد فروش مال خود و در عین حال پرداخت طلب خریدار را ندارد. بلکه فقط قصد ایفای تعهد و دین خود را دارد. بنابراین اگر معلوم شود کالای تملیک شده از آن دیگری است دین پرداخت نشده و کماکان بر ذمه بدهکار باقی است (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۵۱).

این انتقاد در واگذاری سهام بابت رد دیون بیش‌تر قابل توجه است؛ زیرا اگر این اقدام را با عمل حقوقی بیع تشبیه نماییم، این ایراد جدی به قراردادهای واگذاری سهام مطرح است و آن این که این

قراردادها که در قالب قرارداد واگذاری جمعی سهام بین دولت (سازمان خصوصی سازی) و طلبکار منعقد می‌شود، قابل تطبیق با بیع به معنی حقوق مدنی نیست. توضیح این که در عقد بیع باید مبیع و ثمن به عنوان عوضین قرارداد بیع، هر دو معلوم و معین باشند؛ در حالی که در قراردادهای واگذاری جمعی، به جهت این که قیمت سهام به صورت جمعی و کلی تعیین می‌شود و تعیین دقیق قیمت سهام به بعد محول می‌شود، نمی‌تواند ارکان حقوقی بیع را دارا باشد و نمی‌تواند بیع تلقی شود. بر اساس ماده ۳۳۹ قانون مدنی «پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت آن عقد بیع به ایجاب و قبول واقع می‌شود». بنابراین نمی‌توان عقد بیع را با ثمنی که مبهم است منعقد نمود. البته برخی حقوقدانان معتقدند چنان چه رقم نهائی و کامل ثمن در بیع معین نشده باشد، اما طرفین در خصوص ارکان و شیوه محاسبه قیمت به توافق برسند، در این صورت با لزوم تعیین ثمن در قرارداد منافات ندارد (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۱۵۱-۱۵۰)؛ ولی باید توجه داشت که در قراردادهای واگذاری جمعی، قیمت سهام موضوع قرارداد به طور کلی مبهم است و صرفاً یک سقف قیمت جمعی برای آن پیش‌بینی کرده‌اند؛ بنابراین، ابهام موجود در قیمت سهام موجب عدم تحقق عقد بیع در این موارد می‌شود. ضمن این که از دیدگاه حقوقدانان اگر تعیین قیمت بهای قرارداد به مبانی تغییرپذیر موقوف شود، همین اندازه احتمال با معلوم بودن ثمن منافات دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۱۵۱). در مانحن‌فیه هم تعیین قیمت سهام به ارزیابی کارشناسی یا قیمت‌بوری آن‌ها موقوف شده است. اما باید توجه داشت در این موارد قیمت برای طرفین کاملاً مبهم است؛ بنابراین، بیع واقع نشده است البته ممکن است با تسامح این نظریه را پذیرفت که طرفین تعیین قیمت را به شخص ثالث مورد توافق موقوف کرده‌اند؛ بنابراین، توافق صورت گرفته نقش یک وعده بیع دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۱۳۵۱).

- تحلیل موضوع در قالب تبدیل تعهد

ممکن است موضوع را در قالب نهاد حقوقی «تبدیل تعهد» تحلیل نمود. در حقوق آلمان این نوع ایفای تعهد را که به صورت دادن کالا به جای دین پولی انجام می‌شود، در قالب «تبدیل تعهد» تحلیل می‌شود. بر اساس ماده ۲۶۵ قانون مدنی آلمان، پرداخت مال دیگری به جای موضوع تعهد نوعی تبدیل تعهد است و این دیدگاه مورد استقبال بسیاری از حقوقدانان فرانسوی قرار گرفته و توافق طلبکار و بدهکار را توافق برای جانشین کردن تعهدی جدید به جای تعهد سابق می‌داند. این دیدگاه مورد پذیرش برخی حقوقدانان ما از جمله دکتر حسن امامی و دکتر جعفری لنگرودی هم قرار گرفته است و موضوع را قابل انطباق با بند (۱) ماده ۲۹۲ قانون مدنی می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۵۲)؛ بنابراین، در واگذاری سهام نیز ممکن است اینگونه تحلیل شود که توافق دولت و سازمان طلبکار مبنی

بر واگذاری سهام به جای بدهی دولت در واقع توافق راجع به تبدیل تعهد دولت از «پرداخت پول» به «دادن سهام» است و از این جهت منطبق با بند (۱) ماده ۲۹۲ قانون مدنی است. این دیدگاه، از این جهت قابل انتقاد است که قصد طرفین این نیست که تعهد جدیدی انشا نمایند و به جای دین سابق قرار دهند. در تفصیل این انتقاد این گونه بیان شده است که تبدیل تعهد نیز مانند تملیک و ایجاد تعهد، نیاز به قصد انشا دارد و نسبت دادن این قصد به کسانی که هدفی جز پرداختن دین موجود ندارند، رنگی از خیال بافی به خود می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۵۲).

-تحلیل موضوع در قالب تهاتر

بر اساس ماده ۲۹۴ قانون مدنی، وقتی دو نفر در مقابل یکدیگر مدیون باشند، بین دیون آنها به یکدیگر تهاتر حاصل می‌شود. در موضوع بحث ما ممکن است این تحلیل به‌ویژه در تکمیل نظریه بعب تلقی شدن واگذاری سهام بابت رد دیون مطرح شود وقتی که قرارداد واگذاری سهام بین دولت و طلبکار منعقد شد، ذمه طلبکار که خریدار سهام است، مشغول می‌شود و در نتیجه دین هر دو طرف که دین پولی است واجد شرایط لازم برای تحقق تهاتر قهری خواهد بود؛ زیرا از جهت جنس تعهد و زمان پرداخت آنها وحدت وجود دارد و در نتیجه شرط مقرر در ماده ۲۹۶ قانون مدنی فراهم است. برخی حقوقدانان در کنار تهاتر قهری که در ماده ۲۹۵ قانون مدنی ذکر شده است از تهاتر قراردادی نام می‌برند که عمدتاً مستند به ماده ۲۹۸ همان قانون است. برخی حقوقدانان از قرارداد مقدماتی برای تهاتر سخن گفته و بیان داشته‌اند که ممکن است طرفین از طریق اقدام به انعقاد یک قرارداد مقدماتی مانند صلح یا تبدیل تعهد نسبت به همانندسازی دو دین کنند (قاسم‌زاده ۱۳۸۷، ۲۹۹). برخی حقوقدانان نیز از تهاتر قراردادی (امامی، ۱۳۶۲، ۳۴۷ و شهیدی، ۱۳۹۰، ۱۹۵) یا تهاتر اختیاری (عدل، ۱۳۷۳، ۱۷۲) سخن گفته‌اند.

واقعیت این است که مستند نویسندگان حقوق مدنی، در بیان نهاد حقوقی تهاتر قراردادی، ماده ۲۹۸ قانون مدنی است که امکان توافق در مواردی که وحدت مکان تأدیبه محقق نیست و در نتیجه، امکان برقراری تهاتر قهری وجود ندارد را پیش‌بینی نموده تا با توافق طرفین، حق تأدیبه در محل معین را ساقط نمایند و در نتیجه تهاتر محقق گردد. البته تهاتر قراردادی را برخی نویسندگان به توافق راجع به اتلاف دو تعهد در جنس و اجل دین قابل اعمال دانسته‌اند (شهیدی، ۱۳۹۰، ۱۹۵). اما این تعبیر و تفسیر موسع از تهاتر قهری نیز کمکی به تحلیل ماهیت موضوع مورد بحث نمی‌کند؛ زیرا در مانحن فیه، طلبکار هیچ تعهدی به دولت ندارد تا بتواند با تعهد دولت (بر فرض اختلاف در جنس تعهد) تهاتر شوند؛ بلکه بعد از واگذاری سهام است که تعهد پولی بر ذمه طلبکار در مقابل دولت قرار می‌گیرد.

از این رو، در صورتی که نظریه ماهیت بیع داشتن تملیک در مقام ایفا تعهد را بپذیریم ممکن است این تحلیل را مطرح نمود که از یک طرف، توافق دولت برای واگذاری سهام ماهیت بیع داشته و در نتیجه یک دین پولی بر عهده خریدار قرار می‌گیرد که به محض ایجاد این دین بر عهده خریدار، دین مزبور که دارای وحدت در جنس (هر دو تعهد پولی هستند)، وحدت زمان تأدیه (هر دو حال هستند) و وحدت در مکان با تعهد و دین دولت در مقابل خریدار است، با یکدیگر به طور قهری تهاتر می‌شوند.

اما پذیرش این دیدگاه به دلیل ایراداتی که بر نظریه بیع تلقی شدن توافق مزبور مطرح شد و توجه به این که با مقصود واقعی طرفین منطبق نیست، با اشکال مواجه است.

نظریه برگزیده

با توجه به تحلیل‌هایی که در بالا در خصوص ماهیت واگذاری سهام بابت رد دیون گردید، می‌توان گفت نتیجه این واگذاری بری‌الذمه شدن دولت در مقابل طلبکار خود از یکسو و عدم تکلیف طلبکار به پرداخت بهای سهام واگذار شده است. البته نمی‌توان هیچ یک از نظریه‌های مطرح شده را به طور کامل پذیرفت. از طرفی، پذیرش یک نظریه ترکیبی به‌گونه‌ای که برخی نویسندگان حقوقی فرانسه آن را مطرح و ماهیتی مختلط از «پرداخت»، «تبدیل تعهد» و «بیع و معاوضه» را پذیرفته‌اند نیز خالی از اشکال نیست و نشانه توقف در اجتهاد حقوقی است (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۵۳).

بنابراین، برخی حقوقدانان نظیر ریپر و بولانژه و ژاک فلور به‌درستی پیشنهاد داده‌اند که باید این نوع ایفای تعهد، یعنی دادن مالی دیگر به جای تعهد اصلی که تعهد پولی است را نهادی مستقل و از توابع پرداخت دین شمرد. به عبارت بهتر، ماهیت حقوقی چنین واگذاری، همانند انعقاد قرارداد موضوع ماده ۱۰ قانون مدنی است که دارای آثار حقوقی است. آن‌چه مسلم است این که تملیک در چنین حالتی، در مقام ایفای تعهد قراردادی است، تملیکی که به منظور ادای دین صورت گرفته ولی در عین حال این تملیک ماهیت پرداخت دین را دارد و دین را از بین می‌برد (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۵۳). بنابراین، نمی‌توان از یک طرف توافق طرفین را دارای ماهیت عقد بیع تلقی نمود و از طرف دیگر دین ایجاد شده بر عهده طلبکار را با طلب وی تهاتر شده تلقی نمود. پس با این تحلیل توافق فیما بین طرفین فاقد آثار حقوقی بیع نظیر اعمال خیرات مختص بیع است.

مجوزهای واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی

واگذاری دارایی‌های مالی که در ماده ۱۲ قانون محاسبات عمومی کشور از آن تحت عنوان "سایر منابع تأمین اعتبار" یاد شده است در واقع به منزله تجهیز منابع بوده و عنوان درآمد ندارد. یکی از راه‌های تأمین این منابع که در واقع با هدف خصوصی‌سازی نیز صورت می‌گیرد، واگذاری سهام شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی است (موسی‌زاده، ۱۳۸۹، ۱۰۷ و ۱۰۹). بدیهی است برای انجام این موضوع، نیاز به مجوز مراجع ذیصلاح است. اولین مجوز موردنیاز، اذن مجلس شورای اسلامی به عنوان قانونگذار است. قانونگذار می‌تواند به صراحت حکم به واگذاری سهام یک بنگاه دولتی برای هدف خاصی را صادر نماید و یا به دولت به صورت کلی اجازه واگذاری سهام بنگاه‌های مذکور را در قبال دیون خود صادر نماید. در قسم اخیر، واگذاری سهام در قبال دیون دولت عمده‌تأ از طریق تصویب‌نامه‌های دولت صورت می‌گیرد. در ضمن، در مواردی که موضوع جنبه اجرایی داشته و نیاز به تصویب‌نامه هیئت‌وزیران نداشته باشد، انجام آن از طریق تعیین نماینده ویژه رییس‌جمهور موضوع اصل ۱۲۷ قانون اساسی نیز با مانع است.^۱ از سوی دیگر، در راستای اصل ۱۳۹ قانون اساسی، امکان واگذاری سهام در صورت مصالحه یا داوری در موارد اختلاف دولت با بخش غیردولتی و با تصریح هیأت‌وزیران و وجود مجوز قانونی لازم و در حدود اختلاف مطروحه نیز امکان‌پذیر به نظر می‌رسد. همچنین، برابر ماده ۲ قانون داوری تجاری بین‌المللی (مصوب ۱۳۷۶) کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا دارند، می‌توانند داوری اختلافات تجاری بین‌المللی خود را اعم از این‌که در مراجع قضایی طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله که باشد با تراضی، طبق مقررات این قانون به داوری ارجاع کنند. بدیهی است واگذاری سهام دولت در چنین مواردی نیز مستلزم وجود مجوز قانونی است. علاوه بر موارد یادشده، در صورت وجود حکم قطعی مراجع قضایی، امکان پرداخت دین از این طریق نیز میسر است. به عبارت دیگر، در مواردی که مرجع قضایی با رعایت قوانین و مقررات مربوطه، حکم به الزام دستگاه اجرایی دولتی به رد دیون از طریق واگذاری سهام صادر نماید، در این صورت نیز انجام آن لازم است. به عنوان نمونه، چنان‌چه در قانون بودجه سنواتی، واگذاری سهام بنگاه دولتی به شخص خاصی مورد نظر قانونگذار بوده، ولی دستگاه ذی‌ربط به دلایلی نظیر تفسیر مجریان، ابطال در قانون و... از انجام آن امتناع نماید، امکان مراجعه ذی‌نفع به دیوان عدالت اداری وجود دارد و

۱. اصل ۱۲۷: رییس‌جمهور می‌تواند در موارد خاص، بر حسب ضرورت با تصویب هیئت‌وزیران نماینده، یا نمایندگان ویژه با اختیارات مشخص تعیین نماید. در این موارد تصمیمات نماینده یا نمایندگان مذکور در حکم تصمیمات رییس‌جمهور و هیئت‌وزیران خواهد بود.

در صورت صدور حکم قطعی به نفع شاکی، دستگاه اجرایی مکلف به انجام واگذاری است. نکته‌ای که باید در این‌جا به آن پرداخت، این‌که آیا در صورت وجود مجوز قانونی، امکان امتناع دولت از واگذاری سهام وجود دارد؟ در پاسخ باید گفت در مواردی که مجوز واگذاری غیر از مصوبات هیأت وزیران و یا نماینده ویژه رییس‌جمهور باشد، امکان عدول از انجام تعهدات وجود ندارد؛ مگر این‌که مانع قانونی جهت انجام تعهدات وجود داشته باشد؛ نظیر مواردی که سهام‌بنگاه دولتی به علل قانونی در توقیف باشد و یا دستور موقت مبنی بر ممنوعیت واگذاری صادر شده باشد. ولی در مواردی که مجوز مربوطه ناشی از دو موضوع یادشده باشد، منشأ صدور مجوز می‌تواند به دلایل قابل قبول، نسبت به تغییر آن اقدام نماید. البته، ذینفع نیز می‌تواند از اقدام اداری انجام‌شده به مراجع قانونی مربوطه مراجعه نموده و درخواست لغو تصمیم اتخاذشده را درخواست نماید.

مرجع رسیدگی به اختلافات

مصوبات دولت در اجرای اصول ۸۵ و ۱۳۸ قانون اساسی، قابل رسیدگی و اظهارنظر و در نهایت ملغی‌الاثرا شدن (در صورت تشخیص مغایرت با قوانین) از سوی رئیس مجلس شورای اسلامی است. همچنین، در اجرای اصل ۱۷۳ قانون اساسی، امکان اعتراض از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی در دیوان عدالت اداری نیز وجود دارد. لازم به توضیح است، برابر رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۷۱/۷/۲۵ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص اعتراض به نظامات دولتی، صلاحیت دیوان منحصر به رسیدگی به اعتراضات مردم نیست. برابر دادنامه مذکور، «مطابق مقررات... رسیدگی به شکایات و اعتراضات واحدهای دولتی جز نسبت به مصوبات و نظامات دولتی از قلمرو صلاحیت دیوان خارج است...». در این رأی، تفاوت صلاحیت شعب و هیأت عمومی در شخصیت خواهان قابل دریافت است. به عبارت دیگر، برابر دادنامه مذکور، اصل بر عدم امکان شکایت واحد دولتی در دیوان عدالت اداری است؛ مگر در خصوص شکایت نسبت به مصوبات و نظامات دولتی که در صلاحیت هیأت عمومی است (امامی و سلیمانی، ۱۳۹۳، ۲۵). با توجه به این موضوع چنانچه دریافت‌کننده سهام خود از دستگاه‌های اداری موضوع قانون دیوان عدالت اداری باشد، امکان شکایت از مصوبات مربوطه را در دیوان عدالت اداری دارد. از سوی دیگر، چنانچه موضوع در اجرای مصالحه یا سازش موضوع اصل ۱۳۹ قانون اساسی^۱ باشد،

۱. اصل ۱۳۹: دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد، موکول به تصویب هیئت‌وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین می‌کند.

مصوبه مربوطه از حیث احتساب آن به عنوان مقرر دولتی قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری است. ولی چنانچه در اجرای اصل مذکور قرارداد سازش تنظیم یا تصمیم دآوری اتخاذ شده باشد، موضوع بر طبق عموماًت مربوط و به عنوان اعتراض به قرارداد سازش یا تصمیم داور، در محاکم عمومی دادگستری قابل طرح است.

الزامات مربوط به واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی

حداقل الزامات مذکور در موارد رد دیون از سوی دولت، به شرح ذیل قابل ذکر است:

۱. واگذاری سهام در قالب رد دیون، منوط به وجود مجوز قانونی است. با توجه به بند ۴ ماده ۶ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، واگذاری سهام بابت رد دیون دولت به مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی ممنوع شده است؛ اما این ممنوعیت برای رد دیون دولت به بخش خصوصی و تعاونی وجود ندارد؛ اما در هر حال، منوط به تجویز موضوع در قوانین بودجه سنواتی است. به‌ویژه این‌که در ماده ۲۹ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، موارد مصرف وجوه ناشی از فروش سهام را بیان کرده و مصرف وجوه حاصل از فروش بابت رد دیون دولت مغایر با ماده مزبور است. به همین دلیل، با توجه به محدودیت ماده ۲۹ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴، در مواردی که در قوانین بودجه اجازه پرداخت بدهی دولت به بخش‌های غیردولتی از طریق واگذاری سهام دولتی یا از محل وجوه حاصل از واگذاری سهام پیش‌بینی می‌شود، اجرای ماده ۲۹ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ در این بخش به موجب بندی از قانون بودجه موقوف می‌شود. همانند آن‌چه که در جزء (ت) بند ۳۵ قانون بودجه سال ۱۳۹۰ کل کشور یا در بند (ج) تبصره ۳ قانون بودجه

۱. جزء (ت) بند ۳۵: «ماده (۲۹) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی، در اجرای احکام این قانون از جمله اجزاء (ب) و (پ) این بند، موقوف الاجراء است».

۲. بند (ج) تبصره ۳: «به دولت اجازه داده می‌شود بدهی‌های خود به بخش‌های خصوصی و تعاونی، شهرداری‌ها و مصارف جدول (۱۸) را با اولویت پرداخت مطالبات و دیون ایثارگران، جانبازان، آزادگان و خانواده شهدا و مفاد قانون تفسیر ماده ۱۳ قانون حمایت از آزادگان مصوب ۱۳۸۹/۱۲/۴ از محل منابع حاصل از واگذاری سهام، سهم‌الشرکه، حق بهره‌برداری و بهره مالکانه موضوع این تبصره و ردیف شماره ۹-۱۰۱۰۰۰ جدول شماره (۸) این قانون پس از تأیید معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور با اعلام سازمان حسابرسی و با ذی‌حساب دستگاه‌های اجرائی ذی‌ربط حسب مورد بدون الزام به رعایت ماده (۲۹) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی پرداخت و یا تسویه و سپس تهاتر نماید.

واگذاری تهاتری باید با رعایت اصل پنجاه و سوم (۵۳) قانون اساسی (گردش خزانه) انجام شود و قیمت سهام

سال ۱۳۹۳ پیش‌بینی شده است.

۲. واگذاری سهام دولت، با امضاء قرارداد واگذاری انجام می‌گردد؛ بنابراین، رابطه ایجادشده در چنین مواردی، یک رابطه قراردادی است.

۳. زمان انتقال مالکیت سهام دولت، با توجه به مفاد قرارداد تعیین می‌گردد. البته قاعده این است که در اثر عقد بیع خریدار مالک مبیع و فروشنده مالک ثمن شود؛ با وجود این، انتقال فوری و بدون قید و شرط مبیع و ثمن جزء مقتضای بیع نیست (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۶۹). چنان‌چه میزان دیون و قیمت سهام در قرارداد مشخص باشد، در این صورت و با وجود ارکان دیگر، قرارداد بیع منعقد می‌گردد؛ ولی در مواردی که قیمت سهام در قرارداد مشخص نباشد و قیمت‌گذاری منوط به زمان دیگری شود، در این حالت به نظر می‌رسد ارکان عقد بیع فراهم نبوده و موضوع در صورت صحت سایر شرایط، از مصادیق قراردادهای موضوع ماده ۱۰ قانون مدنی باشد. در این حالت، به نظر می‌رسد انتقال مالکیت سهام در قرارداد منعقد قطعی نبوده؛ بلکه منوط به قیمت‌گذاری آن شده است؛ بنابراین، مالکیت سهام پس از تعیین قیمت که مطابق با ماده ۴۰ قانون نحوه اجراء سیاست‌های کلی اصل ۴۴ از وظایف و اختیارات هیأت واگذاری است، به طرف مقابل واگذار می‌گردد و تا زمان تعیین قیمت قطعی سهام، مالکیت آنان و هرگونه منافع حاصله نیز متعلق به دولت خواهد بود.

۴. واگذاری مذکور اصولاً از اختیارات دولت است؛ ولی این اختیار، به منزله امکان الزام‌بخش غیردولتی به پذیرش واگذاری نیست. به عنوان نمونه، در این رابطه مفاد دادنامه شماره ۲۴۹ مورخ ۸۸/۳/۲۴ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری به شرح ذیل قابل توجه است «به صراحت ماده ۱۶ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه... واگذاری سهام شرکت‌های دولتی در ازای مطالبات کارکنان دولت، منوط به رضایت و موافقت آنان است؛ بنابراین، تصویب نامه شماره ۳۹۴۵۳/ت/۶۶۰ مورخ ۱۳۸۷/۱/۱۰ که مفید واگذاری سهام مذکور در قبال مطالبات کارکنان شاغل یا بازنشسته دولت بدون کسب موافقت آنان است، خلاف حکم صریح قانون تشخیص داده می‌شود و... ابطال می‌گردد». به عبارت بهتر، در هر حال، امکان الزام اشخاص به پذیرش سهام، به صرف مصوبات و تصمیمات دولت وجود ندارد و مغایر با اصل آزادی قراردادی است. هرچند صدور مصوبه اصولاً نیازی به رضایت اشخاص

تهاترشده نباید از قیمت پایه بورس و یا پایه مزایده کمتر باشد.

پرداخت مطالبات و دیون ایثارگران، جانبازان، آزادگان و خانواده معظم شهدا و مفاد قانون تفسیر ماده (۱۳) قانون حمایت از آزادگان مشمول تأیید سازمان حسابرسی نمی‌شود و با تأیید ذی‌حساب و رئیس دستگاه اجرائی و تأیید معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور انجام می‌پذیرد».

ندارد، با این وجود، با توجه به اصل یادشده و نیز مستفاد از دادنامه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، در زمان انعقاد قرارداد واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی باید رضایت گیرنده سهام نیز وجود داشته باشد.

۵. انتقال مالکیت سهام دولت در چنین مواردی منوط به امضاء قرارداد واگذاری است و از آن لحظه به بعد، در رابطه با سهام واگذارشده همانند بخش غیردولتی عمل می‌گردد. بدیهی است هرگونه منافع یا ضرر مربوط به سهام دولت تا لحظه امضاء قرارداد واگذاری، متعلق به دولت است.

۶. با توجه به این که واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی اصولاً تابع ضوابط مقرر در قانون نحوه اجراء سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی است، رعایت سایر الزامات قانونی در واگذاری نظیر وظایف و اختیارات هیأت واگذاری در نحوه کشف قیمت و نوع و چگونگی واگذاری سهام مطابق با قانون نحوه اجراء سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و سایر قوانین و مقررات مربوط، ضروری است مگر این که قانونگذار در قوانین و مقررات بعدی، روش دیگری را تعیین نموده باشد.

۷. امکان واگذاری سهام به بخش‌های غیردولتی که دارای تابعیت غیرایرانی هستند، محل تأمل است. در قانون نحوه اجراء سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، واگذاری وجوه حاصل از فروش سهام به نهادهای عمومی غیردولتی ذکر شده است. با توجه به این که نهادهای مذکور به موجب قانون فهرست مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی احصاء گردیده و یا در قوانین مختلف این نهادها مورد شناسایی قرار گرفته اند، نمی‌توانند از اتباع بیگانه باشند؛ ولی در رابطه با سایر بخش‌های غیردولتی (خصوصی و تعاونی) در قوانین بودجه سال‌های اخیر به صورت مطلق به امکان تهاثر دیون دولت از طریق واگذاری سهام به بخش‌های خصوصی و تعاونی اشاره شده است. اطلاق مذکور به نحوی است که این بخش‌ها ممکن است از اتباع خارجی باشند. البته امکان تملک سهام شرکت‌های دولتی از سوی اتباع بیگانه با برخی محدودیت‌های قانون نظیر اصول ۸۱ و ۱۵۳ قانون اساسی^۱ نیز روبه‌رو است. همچنین، در ماده ۴۲ قانون نحوه اجراء سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی یکی از وظایف شورای عالی اجراء سیاست‌های کلی مذکور تدوین سازوکارهای جلوگیری از نفوذ و سیطره بیگانگان بر اقتصاد ملی، عنوان شده است.

۸. همان گونه که عنوان گردید، واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی، اصولاً تابع ضوابط مقرر در قانون

۱. اصل ۸۱: دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است.

- اصل ۱۵۳: هر گونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد، ممنوع است.

نحوه اجراء سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی است؛ بنابراین، رعایت ماده ۲۴ این قانون نیز مورد تأکید است. برابر این ماده، وزیر، معاونان، مدیران وزارت امور اقتصادی و دارایی و آن دسته از کارکنان این وزارتخانه که در امر واگذاری دخالت دارند، اعضاء هیأت واگذاری، اعضاء شورای عالی اجراء سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی، وزراء، مشاوران، معاونان و مدیران دستگاه‌هایی که سهام شرکت‌ها و مؤسسات تابعه و وابسته آن‌ها مورد واگذاری قرار می‌گیرد (حسب مورد)، اعضاء هیأت عامل، رئیس و کارکنان سازمان خصوصی‌سازی و اعضاء شرکت‌های مشاور و کمیته‌های فنی و تخصصی دست‌اندرکار واگذاری حق ندارند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در خرید سهام، سهم‌الشرکه، حق تقدم ناشی از سهام و سهم‌الشرکه، حقوق مالکانه و حق بهره‌برداری مدیریت قابل واگذاری را خریداری نمایند. با توجه به این موضوع، امکان واگذاری سهام در چنین مواردی به اشخاص یادشده ممنوع است؛ مگر این‌که قوانین بعدی (نظیر قانون بودجه سنواتی) در مواردی اجازه چنین واگذاری را صادر نمایند.

در ضمن، برابر تبصره ۱ همین ماده، کلیه معاملات و واگذاری‌هایی که بر خلاف حکم این ماده صورت می‌گیرد، باطل است و دادگاه رسیدگی کننده مکلف است کلیه موارد معامله‌شده یا واگذارشده را مجدداً به مالکیت دولت برگرداند. تبصره ۲ ماده مذکور نیز حکم این ماده را به بستگان تمام افراد مذکور در ماده به شرح مندرج در قانون منع مداخله کارکنان دولت مصوب ۱۳۳۷ و اصلاحات بعدی آن تسری داده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به آن‌چه که عنوان گردید، به نظر می‌رسد واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی برای رد دیون دولت، نتیجه موردنظر در خصوصی‌سازی را که تحرک بخشی هرچه بیشتر به فعالیت‌های بخش غیردولتی است، به دنبال ندارد؛ به‌علاوه، از نظر ماهیت حقوقی نیز واگذاری انجام شده ممکن است از نهادهای حقوقی نظیر وفای به‌عهد، تبدیل تعهد و یا تهاتر محسوب و یا تلفیقی از آن‌ها باشد؛ اما از جهت حقوقی باید قائل به این بود که نهاد حقوقی مستقل برای پرداخت دین محسوب و در چارچوب ماده ۱۰ قانون مدنی قرار دارد. علاوه بر موارد یادشده، این موضوع مستلزم رعایت الزامات و شرایط قانونی خاص خود در شرایط مربوط به دین ایجاد شده و نحوه واگذاری سهام است. در ضمن، تصمیمات و اقدامات دولت نیز حسب مورد توسط ذینفع قابل اعتراض در مراجع قانونی مربوطه نظیر دیوان عدالت اداری، محاکم دادگستری و سایر مراجع قانونی است. علاوه بر موارد مزبور، لزوم تدقیق

در تدوین اسناد واگذاری سهام به منظور جلوگیری از بروز ابهامات و اختلافات بعدی ضروری به نظر می‌رسد.

منابع

الف) فارسی

- امامی، محمد و سلیمانی، مهستی (۱۳۹۳). شخصیت خواهان در دیوان عدالت اداری. *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، دوره ششم، شماره اول، صص ۲۵.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶). *ترمیولوژی حقوق*. نشر کتابخانه گنج دانش، چاپ هشتم.
- دانش جعفری، داوود (۱۳۹۱). خصوصی‌سازی چگونه موجب پیشرفت اقتصادی می‌شود؟ - جمعه ۲۰ مرداد ۱۳۹۱ - <http://www.khabaronline.ir/detail/234747/weblog/daneshjafari> به نقل از سایت خبری: ۲۲:۲۴:۰۰
- رستمی، ولی و حسینی‌پوراردکانی، سید مجتبی. (۱۳۹۲). نظارت قضایی بر موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی. *مجله دانش حقوق عمومی*، سال دوم، شماره سوم، صص ۳۶ - ۳۸.
- شهیدی، مهدی. (۱۳۹۰). *حقوق مدنی ۳ (تعهدات)*. انتشارات مجد، چاپ یازدهم.
- شهیدی، مهدی. (۱۳۸۳). *سقوط تعهدات*. انتشارات مجد، چاپ ششم.
- قاسم‌زاده، سیدمرتضی. (۱۳۸۷). *حقوق مدنی: اصول قراردادهای و تعهدات (نظری و کاربردی)*. نشر دادگستر، چاپ دهم.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۶). *حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها*. جلد چهارم، شرکت انتشار، چاپ دوم.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۶). *حقوق مدنی (درس‌هایی از عقود معین)*. انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ اول.
- موسی‌زاده، رضا. (۱۳۸۹). *مالیه عمومی*. انتشارات میزان، چاپ هشتم.